

# کارگردان بدون مرز



نقدی بر فیلم  
آوازه‌های  
سرزمین  
مادری ام

◆ فیلیپ کنکات  
◇ مسعود میرزایی

نقد

نام فیلم: آوازه‌های سرزمین مادری ام  
نویسنده و کارگردان: بهمن قبادی  
محمول: ایران

آمریکابه عنوان غولی که تولیدکننده محصولات بصری است و در عین حال بی اطلاع از عواقب چگونگی از عواقب خود به دنیا می‌آید، نگاه می‌کند.

فیلم جدید قبادی که پس از جنگ ایران و عراق و در میان کردهای که توسط صدام حسین دچار ضربت دوم نندند ساخته شده، هرگز صدام را به تماشاگر نشان نمی‌دهد، ولی حضور رهبر عراقی احساس می‌شود، همان طوری که حضور هواپیماهای جنگی احساس می‌شود و صدای آنها شنیده می‌شود، هر چند دیده نمی‌شوند. این فیلم در مورد مرزها یک نوازنده معروف است که به همراه دو پسرش دنبال همسر سابق خود که در میان پناهندگان گم شده است می‌گردند. پس زمینه فیلم زندگی روزمره، میرحج، فرح بخش و سرشار از حرم و بدبختی می‌باشد. زمینه سیاسی در فیلم به طور تلویحی به نمایش درآمده ولی با خطوط روشنی ترسیم شده است.

فیلمی می‌گوید: «دین بجهایی که در اثر یک مین زمینی یا بس، دست و پایش را از دست داده است یا زنی که به علت بیماریان شیمیایی ضداش را از دست داده است، مؤثرتر از دین خود جنگ است.» او همچنین در گرفتن جواز برای استفاده از تجهیزات نقلی یا جلوده‌های ویژه با مشکل مواجه بود ولی به عنوان یک فیلمساز، او به رغم تمام این محدودیتها هیچ چیزی می‌آفریند. یکی از تسخیرکننده‌ترین صحنه‌ها

فیلمساز کرده، خطوط مرزی ما را در فیلمی بدنام «گمگشته‌ای در عراق» [آوازه‌های سرزمین مادری ام] بررسی می‌کند.

آمریکایی‌ها که در مورد معنای اتفاقی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روی داد، محافظه‌کار یا حتی بدعت هستند، ممکن است نظر بهمن قبادی را نگران‌کننده ببینند، «می‌توان صد درصد مطمئن بود که چنانچه فیلمهای هالیوود به نحوی که همه افراد بتوانند این جلوه‌های ویژه را ببینند در تمام دنیا پخش نمی‌شود، احتمالاً حادثه ۱۱ سپتامبر اصلاً اتفاق نمی‌افتاد و این چیزها جزو تخیل مردم نمی‌شدند». این بحث برای متهم کردن آمریکا یا منعکس کردن موعظه‌هایی چون «آمریکای فاسد به حق رسید»، نمی‌باشد. این بحثی است در مورد قدرت تصاویر ساخته شده توسط یک کارگردان کرد ایرانی که تصاویر، برای او مقدس هستند. قبادی از جامعه‌ای می‌آید که تصاویر محدودند و تولید تصاویر سخت می‌باشد و به علت کمبودها، تصاویر برمی‌نهند. قبادی در مصاحبه‌ای در همان روزی که نیروهای آمریکایی، فرودگاه بین‌المللی صدام در بغداد را اشغال کردند، به

در فیلم، تصویری است از پرواز دهها هواپیمای کاغذی در هوا، در حالی که هواپیماهای بالای سر مردم می‌غرند. اواز جلوعهای ویژه آمریکایی و صرف خشونت شدید در فیلمهای آمریکایی نفرت زیادی دارد و متضاد است بعد در فیلمهایی که امروزه تولید می‌شوند، احتمالاً بدترین تبلیغ علیه مردم آمریکا و همچنین برای خود آنها می‌باشد.

قبادی که در سال ۱۹۶۹ متولد شده است متعلق به نسل جوان فیلمسازان ایرانی است که در برابر سختیهای شاعرانه سینمای ایران که پیشگامانی چون عباس کیارستمی و محسن مخملباف، که قبادی با هردوی آنها کار کرده است. آن را آغاز کردند، مقاومت جدیدی به وجود می‌آورد. فیلم بلند قبادی، «زمینی برای مستی اسبها» که در مرزهای فیلمهای ایرانی در مورد کودکان جای گرفته، روشی مناسب بود برای این که کارگردان قوانین سلسور در مورد به تصویر کشیدن زنان را نادیده بگیرد. فیلمهای آمریکایی که در مورد کودکان ساخته می‌شوند، اکثر آن در مورد بزرگسالان کودکمانده و کودکان به عنوان وکلای امپال و جادوگریهای بزرگسالان می‌باشد. فیلمهای ایرانی در زمینه جادوگری، در مورد کودکان به عنوان کودک هستند، اما آنها نتوانستند فشارهای دنیا و تعهداتی از بیرون بر سن نشان می‌باشند. فیلم «زمینی برای مستی اسبها» در عین حال که نمایانگر غم و اندوه است، ولی کوششهای یک برادر و خواهر برای مواظبت از یکدیگر و برادر مریمشان را نیز نشان می‌دهد آنها از زیبایی بزرگسالان تقلید نمی‌کنند، بلکه توسط نیازهای سخت زندگی به آن سمت رانده شده‌اند.

حالا و هوای فیلم به گونه‌ای نگران کننده آشفته است. فیلم بانمودی از فیلم «اسبها» شروع می‌شود. مردانی که در یک عمل دیوانه‌وار وارد شده‌اند، یک بازی دیوانه‌وار بین آنها که تا مرز ایستادن می‌رسد. این سه اصغر در بستری گیر کرده‌اند که با جابو جنجال نسل کشی ملوث شده است. بسیاری از صحنه‌های فیلم در بخشهایی پوشیده از برف کورکننده سرد و خشک روی می‌دهد. مرز بین ایران و عراق به عنوان زمینه هردو فیلم، فیلم جدید و «زمینی برای مستی اسبها» خطی است ساکت ترسناک و مبهم در براف.

قبادی می‌گوید: «بزرگترین دشمن غلور میانه دشمن آن بخش از دنیا و دشمن خود دنیا مرزهاست. این هامرزهایی نیستند که ما برای خود تعیین کرده‌ام، این هانوسط قدرتهایی که ما حتی آنها را نمی‌بینیم و از ما خیلی دور هستند، تحمیل شده‌اند. آنها از ابده دهکده جهانی حمایت می‌کنند و با این وجود در این بخش از جهان، مرزهای بیشتر و بیشتری تعیین می‌کنند. آنها را جابجا می‌کنند یا آنها را عوض می‌کنند تا به منافع

شخصی خود دست بیاوند.

قبادی مردی کوتاه قد، جمع و جور با موهایی کوتاه و مرتب می‌باشد که لباسهایی ساده، مربوط به کارش به تن دارد. در بحث او در مورد این که «کرد بودن، یعنی یاده (سرباز) بودن در یک بازی شطرنج تمام نشدنی تاریخی، چه احساسی دارد»، بیش از کینه، خستگی احساس می‌شود.

قبادی در ضد جنگ و بر ضد صدام حسین می‌باشد. او تنها می‌خواهد سرانجام صدام حسین را ببیند. قبادی با اقتباسی تمثیلی از هالیوود می‌گوید: «زمان آن رسیده است که این برنامه سه گانه آمریکایی به پایان برسد؛ برنامه سه گانه‌ای که با حمایت آمریکا از صدام در جنگ ایران و عراق آغاز شد و با عدم حمایت آمریکا از عراق در جنگ خلیج فارس ادامه یافت و حالا بالاخره در حال رسیدن به یک راه حل می‌باشد. کردها تبدیل به توپ فونالی شده‌اند که بین عراق، آمریکا، اروپا، سوریه و ترکیه شوت می‌شوند.» اسیر دیگری بودن، مقوله‌ای است که دو واقعیت مهم برای قبادی را پیش هم می‌آورد؛ یکی احساس کردها که به بازی گرفته شدند و دیگری ارزشمند بودن و قدرت تصویر سازی، «در کردستان خانواده‌ها بالای یک تپه می‌روند و آسمان آبی برای آنها همچون پردای است. آنها در آن رده به پرواز هواپیماهای سرشان و بمبارانهای رخ می‌دهند، و به شخصیتهایی چون صدام، بوش و تونی بلر که می‌آیند و می‌روند نگاه می‌کنند. این سینمایی آنهاست و تفسیر آنها از واقعیت.»

ممکن است لو در حال توصیف صحنه‌ای از «گنگشته‌ای در عراق» [آوازهای سرزمین مادری ام] باشد، فیلمی که در آن کلاس درس بالای تپه تشکیل می‌شود کلاسی که به محو شدن رد یک جت در آسمان آبی نگاه می‌کنند.

در فیلم «زمینی برای مستی اسبها» پسری که دلاری بیماری علاج ناپذیری است هدیه‌ای دریافت می‌کند که با کار سخت به دست آمده است، عکس یک بدنساز مشهور که به طور مضحکی بزرگ است و رگهای او از زیر پوست برجسته شده‌اند. برادر او که آن تصویر را خریداری نموده از طریق محل بسته‌های مرموز در طول مرز پوشیده از برف، کسب درآمد می‌کند. این تصویر به دیوار کلیه آنها نصب شده و این تصویر، پنجره‌ای است که به دنیا بازمی‌شود که در غیر این صورت باید از کمرنگ ترین شواهد، آن را تصور بااستنتاج نمود.

قبادی می‌گوید: «تلویزیون و سینما برای من مقدس هستند و باید مقدس شمرده شوند و با احترام زیادی با آنها برخورد شود.» بنابراین برای او عجیب است که تلویزیون آمریکا از نشان دادن صدام حسین در تلکمن خنده‌اش در حال شلیک کردن به آسمان دست بر نمی‌دارد، برای

قبادی، صدام حسین، دشمنی است واقعی که باید ازین برده شود. نشان دادن تصویر او به طور مکرر، تنها او را موجه نشان می‌دهد.

قبادی می‌گوید: «در اکثر رسانه‌های گروهی مهم، فوق ستاره‌ها صدام حسین، هان‌تونی بلرا، جرج بوش‌ها و... می‌باشند و کردها افرادی اضافه، گمنام و روستایی هستند. ولی کردها افرادی هستند که بیشترین تاثیر را می‌پذیرند. در فیلمهای من، کردها فوق ستاره هستند و بقیه مردم که استحقاق دریافت این همه توجه را ندارند، در حاشیه قرار می‌گیرند.» تضاد بین یک پسر بچه کرد که در تصویری در حال نوشیدن آب می‌باشد و بچه‌های غریبی که در تصاویر، زندگی اشیاع‌شده‌های دارند، به عنوان هشدار برای تماشاگر به کار می‌رود. هیچ چیز در فیلمهای قبادی به راحتی قابل پیش بینی نیست. شکافی بین جامعه کرد و جامعه آمریکایی وجود دارد. حتی احساس یک نمایش خنده‌دار در افتتاحیه این فیلم ممکن است تعبیری غلط باشد. قبادی می‌گوید: «کردستان به علت تمام مشکلاتی که داشته، یکی دو نسل عقب نگاه داشته شده‌است. احتمالاً برای شما کردستان برمی‌گردد به چیزی حدود ۶۰، ۷۰، ۸۰ سال پیش، ولی برای ما این رفتارها، اعمال و انگیزه‌ها واقعبت امروزه می‌باشند.» برخی منتقدان اظهار می‌دهند که «فیلم خارجی» در معرض این

خطر است که اصالت خارجی بودن خود را از دست بدهد، زیرا کارگردانان خارج از هالیوود برای ارائه داستانهایی دلگرم کننده از زندگی روستایی، سلیقه‌های غریبی را برآورده می‌نمایند، هر چند فیلمهای قبادی به گونه‌ای قاطعانه و سازش‌ناپذیر خارجی می‌ماند. رفتارها، اعمال و انگیزه‌ها همیشه به راحتی قابل تفسیر نمی‌باشند. برخلاف سایر فیلمهای ایرانی که رنگ، بخشی مهم از آنها به شمار می‌رود، قبادی در فیلمهایش رنگهایی کاملاً کمرنگ به کار می‌برد. با موفقیتی که این فیلم ایرانی در جشنواره‌های فیلم غریبی کسب نمود (اولین فیلم بلند قبادی که در بین طلایی رادر کین به دست آورد) انتصاهای جدیدی شکل گرفته است. برخی از فیلمهای ایرانی خوش ظاهرتر شده‌اند. فیلمهای قبادی نظیر نوعی مخالفت و سختی و دارای چشم‌اندازی واقعی از نیایی بی‌رحم و فاقد هیچ نوع عرفان تسلی بخش می‌باشد. این فیلمها چنان بیطرف هستند که هیچ غم یازسی بر جایی نمی‌گذارند. پس از دیدن این فیلم، احساس خلایق در شخص باقی می‌ماند. این فیلمها همچون یک قربانی خلوش سلاحهای شیمیایی می‌باشند که در این فیلم بلند به تصویر کشیده شده‌اند، این‌ها پیش از این که اجراهای دراماتیک از مشکلات موجود در کردستان باشند، شواهدی عینی محسوب می‌گردند. ■

نقد فص

واشنگتن پست

